

عکس: صادق زرجویان

گفت‌وگوی «ایران» با علیرضا معتمدی کارگردان نمایش «پسران فریدون»

می‌خواستم شاهنامه را از آسمان اسطوره به زمین امروز بیاورم

گفت و گو

رضا صائمی
دبیر گروه فرهنگی

علیرضا معتمدی که پیش‌تر با فیلم‌هایی چون «رضا» و «چرا گریه نمی‌کنی؟» تجربه‌های شخصی و اجتماعی خود را در سینما روایت کرده، این‌بار به تئاتر آمده تا سراغ یکی از کمتر روایت‌شده‌ترین قصه‌های شاهنامه برود. «پسران فریدون» برای او صرفاً بازخوانی یک داستان اسطوره‌ای نیست؛ تلاشی است برای مواجهه یک هنرمند معاصر با مفاهیمی چون قدرت، اخلاق، حسادت، برادرکشی، وطن و هویت. معتمدی می‌گوید شاهنامه برای او پیش از آن‌که کتاب حماسه باشد، «کتاب اخلاق» است و معتقد است قصه‌های کهن، اگر از فیلتر جهان امروز عبور کنند، می‌توانند بار دیگر با مخاطب معاصر ارتباط برقرار کنند.

پس از حدود سه سال، دوباره فرصتی برای گفت‌وگو پیش آمده و جالب اینکه گفت‌وگوی قبلی ما درباره فیلم «چرا گریه نمی‌کنی؟» بود. حالا شما با نمایش «پسران فریدون» به تئاتر بازگشته‌اید؛ آن هم در شرایطی که علاوه بر تغییر مدیوم (قالب)، از روایت‌های شخصی فیلم‌های‌تان به یک روایت اسطوره‌ای و ملی رسیده‌اید. چه شد که این مسیر را انتخاب کردید؟

من اصولاً خودم را بچه تئاتر می‌دانم. از نوجوانی در اصفهان تئاتر کار کرده‌ام و به شکل حرفه‌ای، با اینکه سن زیادی نداشتم، در کارهای مختلف روی صحنه بودم؛ بازی می‌کردم، دستیار بودم و می‌نوشتم. یکی دو کار کوچک هم اجرا کردم و تا حدود بیست‌وچندسالگی به طور جدی درگیر تئاتر بودم. هم‌زمان در سینمای کوتاه و سینمای جوان هم فعالیت می‌کردم. وجه مشترک کارهای من در همه این سال‌ها، دلبستگی بسیار زیادم به ادبیات کلاسیک فارسی و به‌خصوص شاهنامه بوده است. این علاقه را می‌توان در فیلم‌هایی که ساخته‌ام هم دید. واقعیت این است که ادبیات را حتی بیشتر از سینما و تئاتر دوست دارم. اگر در یک جهان ایده‌آل می‌شد از طریق نوشتن رمان زندگی کرد، انتخاب اول من بی‌شک داستان‌نویسی بود.

بنابراین رفتن از فیلم‌های شخصی مثل «رضا» و «چرا گریه نمی‌کنی؟» به یک داستان اسطوره‌ای از شاهنامه، برای خودم اتفاق چندان عجیبی نیست. شاهنامه در تمام این سال‌ها با من بوده و همیشه به آن رجوع کرده‌ام. هر بار که می‌خواستم خودم و جهانم را تعریف کنم، بخشی از مفاهیم شاهنامه برایم راهگشا بوده است. از طرف دیگر، در فیلم‌هایم هم با اینکه جهان شخصی پررنگ است، همیشه تلاش کرده‌ام پلی میان تجربه شخصی خودم و جهان بیرون و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، بزنم. حالا در «پسران فریدون» این رابطه تا حدی معکوس شده، یعنی از یک جهان اسطوره‌ای که از گذشته به ما رسیده، به جهان شخصی و اکنون خودم برگشته‌ام. بنابراین انتخاب شاهنامه برای شما صرفاً براساس احیای دوباره آن در زمان حاضر نیست که برخی آن را به مدروز فرهنگی و هنری تعبیر می‌کنند البته اگر امروز چنین مُد و موجی شکل گرفته باشد من از آن خوشحالم. این اتفاق باید در این چهل‌وچند سال رخ می‌داد، همین حالا هم برای بازگشت به جهان شاهنامه اندکی دیر است! در سرزمینی که شاهنامه هزار سال به شکل‌های مختلف زنده مانده، از نقاشی و نگارگری گرفته تا قصه‌هایی که نسل‌های مختلف برای یکدیگر تعریف کرده‌اند، طبیعی است که آرزو کنیم این میراث دوباره در شکل‌های تازه ادامه پیدا کند. من سال‌هاست روی شاهنامه کار می‌کنم. حتی در سال ۱۳۹۸، در گفت‌وگویی درباره فیلم «رضا» گفته بودم که علاقه دارم درباره شاهنامه کار کنم. در این هفت، هشت سال، چندین فیلمنامه و نمایشنامه درباره شاهنامه نوشته‌ام و تلاش کرده‌ام آنها را بسازم یا روی صحنه ببرم. بنابراین «پسران فریدون» نتیجه یک تصمیم ناگهانی نیست.

حتی پیش‌تر هم نمایشنامه‌ای با الهام از شاهنامه نوشته بودید.

بله. حدود سال ۱۳۷۵ نمایشنامه‌ای نوشتم که داستانی خیالی درباره ملاقات فرضی رستم و گردآفرید بعد از کشته شدن سهراب بود. رستم بعد از کشته شدن فرزندش سر به بیابان می‌گذارد و با دختری روبه‌رو می‌شود که چشم‌انتظار بازگشت یک پهلوان جوان است. نمایش دو پرسوناژ بود و نوعی مواجهه تخیلی با شاهنامه محسوب می‌شد. در سال‌های بعد هم چندین طرح و فیلمنامه دیگر نوشتم؛ حتی داستانی درباره فردوسی و زندگی او. یکی دیگر از پروژه‌هایم درباره فضای بعد از جنگ بود؛ اینکه مردم چگونه حول نام ایران دوباره می‌توانند کنار هم قرار بگیرند.

به نظر می‌رسد همین مسأله، یعنی نسبت میان شاهنامه و اکنون، برای شما اهمیت زیادی دارد. در «پسران فریدون» هم قصه را عیناً بازسازی نکرده‌اید، بلکه آن را از فیلتر نگاه امروز خودتان عبور داده‌اید.

دقیقاً. من در هر کاری که انجام داده‌ام، دو سؤال را برای خودم مطرح کرده‌ام. اینکه نسبت این داستان با جهان شخصی من چیست و نسبت آن با جهان پیرامونم چگونه است؟ در فیلم‌ها، داستان‌ها شخصی‌تر بودند و از تجربه‌های خودم الهام می‌گرفتند، اما تلاش می‌کردم آن تجربه را در جامعه و جهان بیرون هم جست‌وجو کنم. تجربه شخصی ما هم در خلأ شکل نمی‌گیرد و خودش محصول یک زندگی اجتماعی و تاریخی است. در «پسران فریدون»، این رابطه را به شکل دیگری دنبال کردم. یک جهان اسطوره‌ای از گذشته به ما رسیده و من تلاش کردم آن را از فیلتر جهان شخصی خودم عبور بدهم؛ دغدغه‌ها، ترس‌ها و نگرانی‌هایم را در آن پیدا کنم و نشانه‌هایی بگذارم که تماشاگر امروز هم بتواند خودش و زمان خودش را در آن ببیند.

چرا «پسران فریدون»؟ چرا مثلاً رستم و سهراب یا سیاوش را انتخاب نکردید؟

داستان ایرج از اولین بار که شاهنامه را خواندم، تأثیر عاطفی بسیار زیادی روی من گذاشت. داستان‌هایی مثل رستم و سهراب و سیاوش بسیار مشهورند و البته هنوز هم ظرفیت هزار بار روایت شدن را دارند. اما داستان پسران فریدون کمتر روایت شده و همین تازگی برایم جذاب بود. با اینکه این داستان پیوند مستقیمی با وضعیت تاریخی معاصر پیدا می‌کند. قصه‌ای است درباره قدرت، حسادت، برادرکشی و زیاده‌خواهی، اما در نهایت به مفاهیمی مثل وطن و انسجام ملی می‌رسد.

فریدون، جهانی امن و آباد ساخته و می‌خواهد آن را میان فرزندانش تقسیم کند. اما دو برادر به دلیل حسادت و زیاده‌خواهی، ایرج را که شایسته‌تر است، می‌کشند. در ظاهر، با یک نزاع خانوادگی مواجهیم، اما در لایه بزرگ‌تر، این خانواده، خانواده‌ای بزرگ‌تر به نام ایران است.

همین جا یک پارادوکس مهم شکل می‌گیرد؛ قصه هم درباره خانواده است و هم درباره وطن. جنگ بر سر قدرت در یک خانواده اتفاق می‌افتد، اما در نهایت مسأله‌ای بزرگ‌تر مطرح می‌شود. یکی از جذابیت‌های این قصه برای من همین است که همه کسانی که درگیر جنگ قدرت و انتقام‌جویی هستند، نهایت با هم برادرند. برادرکشی و زیاده‌خواهی، قصه ازلی و ابدی است؛ از هابیل و قابیل تا امروز. اینکه همه ما با هم برادریم، یک تن و یک پیکریم و نباید بین ما دیواری باشد، یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که در نمایش دنبال کرده‌ام. در عین حال، قصه فقط درباره وطن نیست. یک لایه مهم دیگر، مواجهه اخلاق و قدرت است. انسان در زندگی روزمره هم مدام با حرص، طمع، حسادت و خشم و انتخاب میان اینها و اخلاق مواجه است.

به نظر می‌رسد که در کنار سویه‌های حماسی قصه، نگاهی اخلاقی هم به آن داشتید؟

بله. اگر بخواهم بزرگ‌ترین ویژگی شاهنامه را در یک جمله بگویم، می‌گویم شاهنامه برای من یک کتاب اخلاق است. فردوسی حکیم است و در سراسر شاهنامه، بسیار بیشتر از آن‌که صرفاً جنگ‌ها را توصیف کند، درباره رفتار انسان و اخلاق حرف می‌زند. من سه بار شاهنامه را کامل خوانده و یادداشت‌برداری کرده‌ام. ابیات زیادی از آن را انتخاب کرده‌ام و یکی از کارهایی که دوست دارم روزی انجام بدهم این است که پندهای اخلاقی شاهنامه را جدا و در قالب یک کتاب منتشر کنم. خیلی از این پندها هنوز هم با زندگی امروز ما ارتباط دارند. شاهنامه پر از حرف‌هایی درباره قدرت، غرور، حرص، حسادت و رابطه انسان با دیگران است.

در نمایش، مفهوم «دیو» هم از یک موجود اسطوره‌ای فراتر می‌رود و معنای استعاری پیدا می‌کند.

دقیقاً. نمایش با جهانی شروع می‌شود که فریدون آن را امن و آباد کرده؛ بدی‌ها را از بین برده، ویرانی‌ها را آباد کرده و دیوها را در بند کرده است. حالا می‌خواهد این جهان را میان فرزندانش تقسیم کند. شهناز و ارنواز، دو راوی نمایش، در دوره‌های مختلف همسران جمشید، ضحاک و فریدون بوده‌اند و در واقع دو وجه از یک واقعیت هستند. یکی از آنها می‌گوید بخشی از تاریکی ضحاک هنوز درونش باقی مانده و نگران است که فرزندانش بدی‌ها را بیدار کنند. یک مصرع کلیدی نمایش این است: «درِ دیو هرگز نباید گشاد.» برای من، این جمله یعنی نباید اجازه دهیم بدی وارد جهان ما شود. هر بار که در برابر بدی کوتاه می‌آییم، انگار در دیو را کمی بیشتر باز می‌کنیم. اگر این ترک‌خوردگی‌ها زیاد شوند، دیوار فرو می‌ریزد و دیوها وارد جهان ما می‌شوند. در نمایش به سه دیو می‌پردازیم: دیو آز، دیو حسد و دیو خشم. اینها مفاهیم استعاری‌اند و به همین دلیل قصه در کنار وجوه تاریخی و اسطوره‌ای، درباره انسان امروز هم حرف می‌زند.

یکی از ویژگی‌های نمایش برای من این بود که با وجود کهن بودن قصه، با یک اثر «کهنه» مواجه نبودیم. نوعی معاصریت در همه عناصر آن وجود داشت.

این مسأله برای من بسیار مهم بود. حتی در زمان تمرین‌ها به همکارانم می‌گفتم مخاطب اصلی ما زیر ۳۰ سال است. می‌خواستم جوان‌هایی که شاید فاصله بیشتری با شاهنامه و این داستان‌ها دارند، بتوانند با نمایش ارتباط برقرار کنند. به همین دلیل موسیقی نمایش را به سمت موسیقی سنتی و کلاسیک ایرانی نبردیم. حرکات موزون بر اساس فرم‌های معاصر طراحی شده‌اند. دکور یک بنای مدرن و نیمه‌ساز است و جنس سیمانی دارد. لباس‌ها ترکیبی از عناصر گذشته و امروز هستند و بازی‌ها نیز فرم اغراق‌شده‌ای ندارند. نمی‌خواستم شاهنامه چیزی دور و دست‌نیافتنی باشد. می‌خواستم تماشاگر احساس کند این داستان می‌تواند به زندگی امروز او مربوط باشد.

انتخاب بازیگران هم به این معاصر شدن کمک کرده است. از بازیگران شناخته‌شده سینما و تلویزیون در کنار بازیگران تئاتر استفاده کرده‌اید. این انتخاب بر چه اساسی انجام شد؟

اولاً باید بگویم تئاتر برای من مسأله جدی‌ای است. بنابراین نمی‌توانستم بازیگرانی را انتخاب کنم که فقط به دلیل شهرت وارد پروژه شوند. البته در تئاتر امروز، به‌خصوص نمایش‌های بزرگ، حضور چهره‌های شناخته‌شده از نظر اقتصادی هم اهمیت دارد.

«پسران فریدون» پروژه کوچکی نیست و نزدیک به ۲۰۰ نفر در بخش‌های مختلف آن کار کرده‌اند. بنابراین نمایش باید بتواند هزینه‌هایش را برگرداند. اما برای من، صرف شهرت بازیگران کافی نبود. همه بازیگران اصلی نمایش، سابقه تئاتری دارند. امیرآقایی سابقه طولانی در تئاتر دارد، امیررضا دلاوری و امیرکاوه آهنین‌جان نیز تجربه جدی صحنه دارند. نازنین بیاتی با اینکه بیشتر به‌عنوان بازیگر سینما شناخته می‌شود، چندین تجربه روی صحنه تالار وحدت داشته است. ساغر رجبی نیز در همین سالن اجراهای متعددی داشته و پسنا میرطهماسب، جوان‌ترین بازیگر ما، چند سال است که به‌طور مرتب روی صحنه حضور دارد. بنابراین انتخاب بازیگر برای من ترکیبی از شناخته شدن و توانایی صحنه بود، اما تجربه تئاتری اولویت داشت.

حضور چهره‌های آشنا در نقش شخصیت‌های اسطوره‌ای، شاید از نظر روان‌شناختی هم باعث شود این شخصیت‌ها برای مخاطب امروز دسترس‌پذیرتر شوند.

بله. حتی به همین دلیل گریم خیلی زیادی نداریم. نازنین بیاتی و ساغر رجبی که نقش شهناز و ارنواز را بازی می‌کنند، دیوار چهارم را می‌شکنند و مستقیماً با تماشاگر حرف می‌زنند. می‌خواستم شخصیت‌های اسطوره‌ای از یک جهان دور به زمین امروز بیایند. اگر قرار است از شاهنامه و ادبیات فارسی استفاده کنیم، این استفاده نباید فقط برای سرگرمی باشد؛ باید بتواند ما را نسبت به وضعیت اکنون هم آگاه کند.

با وجود تراژیک بودن داستان، رگه‌هایی از طنز هم در نمایش دیده می‌شود؛ چیزی که در فیلم‌های شما هم وجود داشت.

سعی کردم بعضی لحظات نمایش کمی بامزه باشد. ما با یکی از تراژیک‌ترین داستان‌های ادبیات کهن مواجهیم، اما بعضی موقعیت‌ها ظرفیت این را داشتند که کمی از فضای حماسی فاصله بگیریم و به فرم نزدیک شویم. در تمام مراحل تولید، برایم مهم بود که تماشاگر خسته نشود و نمایش ملال‌آور نباشد. حتی زمان نمایش را هم کنترل کردیم؛ زمان اجرا حدود ۸۰ دقیقه است. فکر می‌کنم برای چنین قصه‌ای و برای مخاطب امروز، طولانی‌تر شدن می‌توانست به ریتم آن آسیب بزند.

طراحی صحنه نیز یکی از بخش‌های چشمگیر نمایش است؛ به‌خصوص صحنه اژدها و نبرد.

طراحی صحنه، لباس، نور و عروسک اژدها، همه به نظرم فوق‌العاده شده‌اند و واقعاً از نتیجه کار راضی هستم. ما به یک جهان اسطوره‌ای نیاز داشتیم، اما نمی‌خواستیم به سمت تصویر کلیشه‌ای از گذشته برویم. بنابراین تلاش کردیم این جهان، هم ریشه در اسطوره داشته باشد و هم از نظر بصری با مخاطب امروز ارتباط برقرار کند.

با این حال، بخشی از افکارعمومی ممکن است پرداختن به شاهنامه و نمادهای ملی را بیش از آنکه یک اتفاق فرهنگی بدانند، به مناسبات غیرفرهنگی مرتبط کنند. آیا این مسأله برای شما نگران‌کننده نیست؟

این نگاه را می‌فهمم، اما درباره خودم می‌توانم با اطمینان بگویم که کسی برای من فرش قرمز پهن نکرده و نگفته بود برو نمایش شاهنامه‌ای بساز! من سال‌ها برای این کار تلاش کرده‌ام. خیلی زودتر از اینکه فضای سیاسی امروز تمایل بیشتری به پرداختن به داستان‌های ملی نشان دهد، این نیاز را در خودم احساس کرده بودم. سال‌هاست احساس می‌کنم شکاف اجتماعی در جامعه ما بیشتر شده و به‌تدریج نیاز به چیزهایی پیدا کرده‌ایم که بتوانند دوباره ما را به هم نزدیک کنند. برای من، داستان‌های ملی و فرهنگ اسطوره‌ای یکی از این امکان‌ها هستند. بنابراین اگر امروز این نیاز از نظر سیاسی هم احساس شده، لزوماً آن را چیز بدی نمی‌دانم. شاید این نیاز دیر فهمیده شده باشد، اما به هر حال باید روزی به آن توجه می‌شد.

یعنی شما شاهنامه را پیش از هر چیزیک نیاز فرهنگی می‌دانید؟

بله. من به‌عنوان یک شهروند و کسی که کار فرهنگی می‌کند، سال‌هاست این نیاز را احساس کرده‌ام. به نظرم جامعه تشنه شنیدن این داستان‌هاست. در تمام این سال‌ها درباره شخصیت‌های مختلف فیلم و سریال و تئاتر ساخته شده، اما درباره شخصیت‌های ملی و اسطوره‌ای ما کار بسیار کمتری انجام شده است. اگر امروز دوباره فرصتی برای پرداختن به این میراث ایجاد شده، من آن را مغتنم می‌دانم و امیدوارم ادامه پیدا کند.

با توجه به اجراهای ابتدایی «پسران فریدون» و بازخوردهایی که از تماشاگران گرفته‌اید، فکر می‌کنید پرداختن به داستان‌های ملی و اسطوره‌ای در جامعه امروز ما چه تأثیری می‌تواند داشته باشد؟

به نظر من می‌تواند تأثیر زیادی داشته باشد. من این را قبلاً هم درباره فیلم‌هایم گفته‌ام که هنر گاهی می‌تواند خاصیت تراپی داشته باشد. بعد از اجرا با طیف‌های مختلفی از تماشاگران مواجه می‌شوم؛ آدم‌هایی که ممکن است از نظر فکری و اجتماعی در دو سوی کاملاً متفاوت قرار داشته باشند، اما هر دو از نمایش تأثیر گرفته‌اند. فکر می‌کنم شور و حس حماسی موجود در این قصه، به‌خصوص در دیالوگ‌های پایانی، برای مخاطب نوعی قوت قلب ایجاد می‌کند. نمایش یادآوری می‌کند که ما درون یک داستان تراژیک و حماسی تکرارشونده زندگی می‌کنیم؛ داستانی که در آن اوج داریم و فرود، افتخار داریم و سوگ، نبرد داریم و شکست. اما در نهایت، چیزی که باقی می‌ماند این است که ما یک مردم هستیم و باید در کنار هم ادامه دهیم. به نظر من اگر «پسران فریدون» بتواند چنین حسی را در مخاطب ایجاد کند، مهم‌ترین اتفاقی است که برای این نمایش رخ می‌دهد.

> یکی از کارهایی که دوست دارم روزی انجام بدهم این است که پندهای اخلاقی شاهنامه را جدا و در قالب یک کتاب منتشر کنم. خیلی از این پندها هنوز هم با زندگی امروز ما ارتباط دارند. شاهنامه پر از حرف‌هایی درباره قدرت، غرور، حرص، حسادت و رابطه انسان با دیگران است

> اگر بخواهم بزرگ‌ترین ویژگی شاهنامه را در یک جمله بگویم، می‌گویم شاهنامه برای من یک کتاب اخلاق است. فردوسی حکیم است و در سراسر شاهنامه، بسیار بیشتر از آن‌که صرفاً جنگ‌ها را توصیف کند، درباره رفتار انسان و اخلاق حرف می‌زند



عکس: رضا معطریان/ ایران

برش

امسال همزمان چند نمایش با موضوع شاهنامه و اسطوره‌های ملی روی صحنه آمده‌اند. آیا این همزمانی را می‌توان نشانه‌ای از تغییر فضای فرهنگی دانست؟ و آیا این نگرانی وجود ندارد که تکرار زیاد یا استفاده ابزاری از اسطوره‌ها به ابتذال آنها منجر شود؟

خطر مبتذل شدن همیشه وجود دارد، اما فکر می‌کنم هنوز فاصله زیادی داریم تا بگوییم شاهنامه بیش از حد تکرار شده است. شاهنامه یک منبع پایدار و جاودان است و داستان‌ها و مفاهیم آن ظرفیت‌های بسیار زیادی برای روایت‌های تازه دارند.

درباره همزمانی این چند نمایش هم باید به شرایط تولید توجه کرد. «پسران فریدون» قرار بود سال قبل اجرا شود، اما جنگ ۱۲روزه، اتفاقات دی‌ماه و دوباره جنگ تحمیلی اخیر باعث شد اجرای آن مرتب عقب بیفتد. پروژه‌های دیگر هم برنامه‌ریزی‌های قبلی خودشان را داشتند و در نهایت، در یک بازه زمانی کوتاه امکان اجرا پیدا کردند. بنابراین این‌طور نبود که ناگهان همه تصمیم گرفته باشند سراغ شاهنامه بروند.

با این رمزینه
متن کامل گفت‌وگو را بخوانید.